

رحیم نوبهار، حمایت حقوق کیفری از حوزه های عمومی و خصوصی، انتشارات جنگل، تهران، پاییز ۱۳۸۷،
چاپ اول، ۴۱۴ ص وزیری.

کتاب "حمایت حقوق کیفری از حوزه های عمومی و خصوصی" با آمیزه ای از رویکرد فلسفی از نوع فلسفه کاربردی^۱ و جامعه شناختی، تعامل حقوق کیفری با دو ساحت عمومی و خصوصی - همچون دو قلمرو مهم حیات انسانی - را به بحث می گذارد. مقصود از حوزه خصوصی، قلمروی از کنش ها و روابط شخصی است که تصمیم گیری و اداره آن به خود شخص مربوط می شود و بنابر اصل، کسی را حق مداخله در آن نیست. مراد از حوزه عمومی نیز قلمروی جدا از دولت است که شهروندان در آن با یکدیگر به گفتگو و گفتمان عقلانی - انتقادی درباره "خیرمشترک" می پردازند.

شکل گیری و پایداری قلمروهای یاد شده، جدا از عوامل دیگر به شناسایی و تضمین شماری از حق ها و آزادی ها بستگی دارد. این به معنای آن است که شیوه خاصی از تعامل نظام قانونی به طور کلی و حقوق کیفری بویژه با این قلمروها می تواند در استواری یا تضعیف و حتی نابودی آنها نقش داشته باشد.

دغدغه اصلی کتاب، کاوش درباره شیوه تعامل حقوق کیفری وفادار به آزادی با حوزه های عمومی و خصوصی همچون دو سپهر مهم حیات انسانی است؛ به سخنی دیگر، بررسی بازتاب پذیرش آزادی همچون ارزش در شیوه تعامل حقوق کیفری به حوزه های عمومی و خصوصی.

اندیشه اساسی کتاب این است که حمایت نظام مند حقوق کیفری از حوزه خصوصی و حوزه عمومی جدا از دولت از کارکردهای اصلی حقوق کیفری وفادار به آزادی است. هر انگاره ای از حقوق کیفری که حمایت های لازم را از حوزه های عمومی و خصوصی دریغ بورزد، نسبتی با آزادی همچون ارزش نخواهد داشت. چنین نظام کیفری را باید در طیف نظام های کیفری اقتدارگرا قرار داد.

با این حال، این پژوهش با تکیه بر مفهوم منفی آزادی، بیشتر از حمایت سلبی به معنای ترک مداخلات جرم انگارانه در حوزه های عمومی و خصوصی حمایت می کند تا تضمین های مثبت و ایجابی.

¹. Applied Philosophy

حمایت سلبی حقوق کیفری از حوزه عمومی جدا از دولت بدان است که حقوق کیفری مانعی برای اجرای حق ها و آزادی های مرتبط با حوزه عمومی نباشد؛ به بیانی دیگر، حقوق کیفری نباید با آفرینش عناوین مجرمانه به حریم آزادی هایی که پیش شرط حوزه عمومی اند، تجاوز کند. برعکس، حقوق کیفری باید با لحاظ ظرفیت ها و محدودیت های طبیعی خود، از توسعه نهادها و عناصری که در شکل گیری حوزه عمومی جدا از دولت مؤثرند، به طور ایجابی حمایت کند. این پشتیبانی البته محدود و از جنس تضمین کیفری پاره ای از حق ها و آزادی های بنیادین خواهد بود. حمایت از حوزه عمومی از نوع اخیر بویژه در جوامع در حال گذار به سوی مردم سالاری که احترام به آزادی های فردی، نهادینه نشده و حوزه عمومی جدا از دولت، متزلزل و ناپایدار است، با اهمیت است؛ هر چند با توجه به لزوم تثبیت آزادی در جریان فرایندهای خودجوش و طبیعی، از اهرم های کیفری بی اندازه استفاده نباید کرد. طرفداری از جرم انگاری های گسترده حتی برای تضمین آزادی با انگاره ای از مردمسالاری که اقتدارگرا خوانده می شود، سازگاری دارد. ضمن این که ویژگی سرکوب گری حقوق کیفری و این که مجازات در هر حال ابزاری است در دست دولت، ایجاب می کند تا با پرهیز از جرم انگاری های غیر ضرور، هم، به گسترش خشونت در جامعه دامن نزنیم و هم، سلاحی برنده در دست دولت قرار ندهیم.

حمایت ایجابی حقوق کیفری از حوزه خصوصی با واکنش کیفری به نقض جنبه های گوناگون حریم خصوصی جلوه گر می شود؛ جرم انگاری در این باره نیز محدودیت های خاص خود را دارد و از اصول مربوط به جرم انگاری بویژه اصل ضرورت و فرعی بودن حقوق کیفری پیروی می کند. حمایت سلبی از حوزه خصوصی نیز با پرهیز از مداخلات جرم انگارانه در این قلمرو تحقق می یابد. این پژوهش با بررسی پیامدهای دو رویکردی که یکی از رهاسازی مطلق حوزه خصوصی، و دیگری از مداخلات گسترده در حریم خصوصی با انگیزه های گوناگون حمایت می کند، از نظریه مداخله کمینه و کاملاً موجه و ضروری در حوزه خصوصی دفاع می کند. در واقع، با آن که حوزه خصوصی ضرورتاً خط قرمز مداخله کیفری نیست، حقوق کیفری پایبند به آزادی، اصل را بر عدم مداخله در این قلمرو قرار می دهد. جرم انگاری های گسترده در حریم خصوصی با تکیه بر رویکردهای پدرسالارانه، اخلاق گرایانه و کمال گرایانه به لحاظ اخلاقی ناموجه است و در نهایت، به بحران انگیزه در جامعه و افت اخلاق می انجامد. افزون بر این، دستاورد مداخلات کیفری گسترده در قلمرو

خصوصی، یک نظام کیفری ناکارآمد و متورم است که با مصرف بخش قابل توجهی از منابع گوناگون اجتماعی، نقش دیگر نهادها و شیوه های کنترل اجتماعی را نادیده می گیرد و سهمی بیش از اندازه از منابع اجتماعی را به خود اختصاص می دهد.

با این حال، نظر به نقش حقوق کیفری در اعلام ارزش های اجتماعی، اعلام پاره ای امور به عنوان جرم - حتی آن گاه که در قلمرو خصوصی قرار می گیرند - بیانگر این احساس اجتماعی است که آنها نامطلوبند. این اعلام ممکن است شهروندان مخاطب قانون را به پرهیز از آنها تشویق کند. همچنین نظر به ناپایداری مرزبندی عمومی - خصوصی و امکان تبدیل امور خصوصی به عمومی در سایه تحولات فرهنگی و اجتماعی، حوزه خصوصی را یکسره رها نمی توان کرد. بویژه این که بر پایه تجربیات عینی در جوامع گوناگون، احتمال می رود که پدیده های خصوصی با گذشت زمان، به امور عمومی تبدیل می شوند.

در مجموع، حقوق کیفری وفادار به عدالت و آزادی باید از حوزه های عمومی و خصوصی به گونه ای هدفمند حمایت کند و پشتیبانی همزمان و متوازن از خودمختاری عمومی و خصوصی شهروندان را از رسالت های اصلی خود قلمداد کند. از یک سو با پرهیز از مداخلات گسترده جرم انگارانه، راه را برای پرورش شهروندانی خودآگاه، خودسازمان و برخوردار از هویت های متنوع فراهم سازد و با پذیرش جلوه های گوناگون حریم خصوصی همچون ارزشی شایسته تضمین، در برابر تعدی به آن، بویژه زمانی که از سوی قوای عمومی حاکم صورت می گیرد، واکنش نشان دهد. از نقض حریم خصوصی به بهانه تضمین امنیت اجتماعی و دیگر ارزش ها و مصالح، پرهیزد و در موارد تزامم حق بر خلوت با دیگر ارزش ها و مصالح اجتماعی از منطق جمع میان ارزش ها پیروی کند.

حقوق کیفری پایبند به اصل آزادی، در تعامل با حوزه عمومی نیز، نه تنها مانعی برای فعالیت های آزاد اجتماعی و سیاسی در حوزه عمومی نیست، که از این دست فعالیت ها حمایت می کند؛ تا شهروندان بتوانند آسوده خاطر از سرکوب های کیفری درباره راه های دستیابی به خیر مشترک و مصلحت عمومی به بحث و گفتگوی عقلانی - انتقادی در عموم بپردازند. انگاره ای از حقوق کیفری که به خودمختاری عمومی شهروندان حساس است، نه تنها برای تضمین مقولاتی چون امنیت که در مقام دفاع از حریم خصوصی هم اهمیت حوزه عمومی را

نادیده نمی‌گیرد و تا مرز امکان، خودمختاری شخصی و عمومی را همزمان مورد توجه قرار می‌دهد. حقوق کیفری در سایه جنین رویکردی است که می‌تواند میان دو جلوه مهم "آزادی" یعنی خودمختاری عمومی و خصوصی و "امنیت" تعادل برقرار نماید و هم از اقتدارگرایی فاصله بگیرد و هم از آزادی‌گرایی افراطی و آنارشیزم.

در بررسی شیوه تعامل حقوق کیفری ایران با دو حوزه عمومی و خصوصی که در لا به لای مباحث نظری صورت گرفته، روشن می‌شود که در کشور ما حقوق کیفری در عمل، بیشتر همچون ابزاری برای استحکام پایه های اقتدار دولتی عمل کرده است، تا حمایت از حوزه خصوصی و حوزه عمومی جدا از دولت. بویژه از قابلیت های حقوق کیفری برای تضمین آزادی های فردی، توسعه و تثبیت حوزه عمومی، نهادهای مدنی و شکل گیری افکار عمومی، بهره برداری نشده است. برعکس، حقوق کیفری با به کارگرفتن عناوین مبهم و تفسیربردار به عنوان قیود حق ها و آزادی های بنیادین، به گونه ای چشمگیر همچون مانعی برای شکل گیری حوزه عمومی جدا از دولت عمل کرده است.

در مورد حوزه خصوصی نیز حمایت از این قلمرو در پاره ای از قوانین کیفری ماهوی و شکلی انعکاس یافته است، اما آنها به هیچ روی کافی نیستند. در برابر نقض جلوه های گوناگون نقض حریم خصوصی شهروندان بویژه از سوی قوای عمومی حاکم، حمایت های مؤثرتری باید به عمل آورد. همچنین به انگیزه حمایت کیفری از ارزش های اخلاقی، گاه جرم انگاری هایی در حوزه خصوصی صورت گرفته، که در ضرورت آنها می توان تردید نمود. این همه در حالی است که آموزه های اسلامی دست کم در خوانشی که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برگزیده است، با شناسایی حوزه های عمومی و خصوصی رها از مداخلات گسترده دولت، سازگار است.